

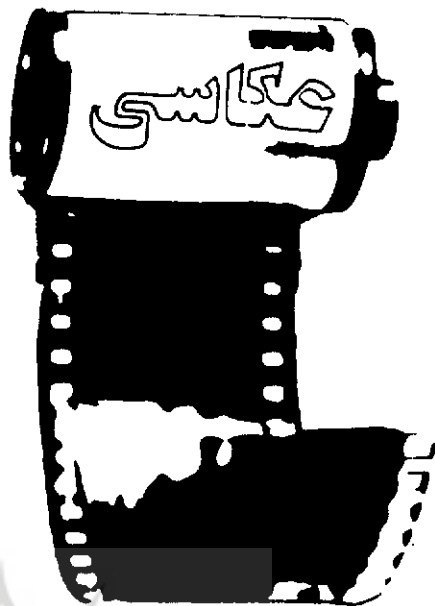
همدمی و مونس با مهتاب تا سپیده چشم بر
آسمان دارد، بیدار است و بیزار از خواب.

شهری با بی شمار خاطره و یاد، یاد آمد
ورفت ها، غم ها و شادی ها در چهار دیواری
خانه ها، یاد درخت انار پیر، گوشه حیاط، یاد
خنده های لاله عباسی ها در باغچه های
کوچک، یاد آب را کد و سبز حوض و شتاب
و گریز ماهی ها.

شهری که در میدانچه هایش، سر
گذرهایش، سلام آمدن صبح، دیدار نور، با
پرواز کبوترهای چاهی بر پشت بام های
گلی خانه ها آغاز می شود.

راستی گجایند دستهای مهربانی که
خاک را کنند، و آب را در کاسه های
مسی، کوزه های گلی به گلو های تشنه
جاری ساختند؟ چه کسی در تاریکی زمین آب
انبارها را ساخت؟ چه کسی از پس گذر سریع
روزها و لحظه ها، هنوز آبی به امانت در تن
تفتیه کویر بیادگار گذاشت؟ کجا رفتند
خوبان پرهیزی که با خاک و گل، با تن حریر
گونه گچ بر دیوارها و پیشانی طاق ها و گنبدها
نقش هائی چنین زیبا کردند؟ آنان که رنگ و
رنگ ها در دست هاشان رخ باخت و سادگی و
صفای خاک را با باوری چنین سحرانگیز
آشکار ساختند.

شهری که هنر هنرمندانش به فریب
چشمی نمی نشیند که دلها را به سوی خود
می کشد. چرا که رونقش، همه زیبایی و
شکوهش در خاک است و خاک است و
عکس ها از کامران عدل
خاک.



گذری بریزد

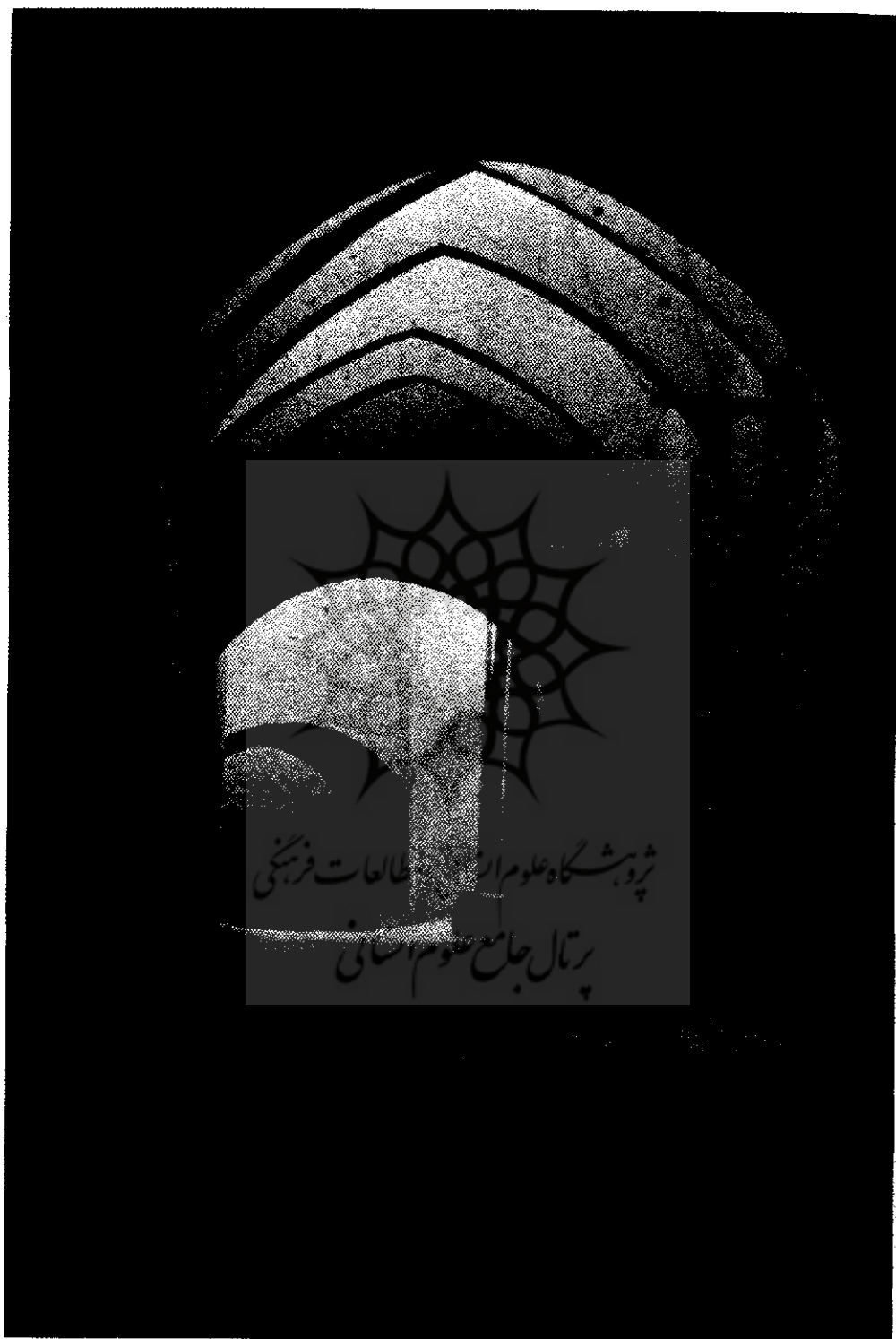
یاد درخت

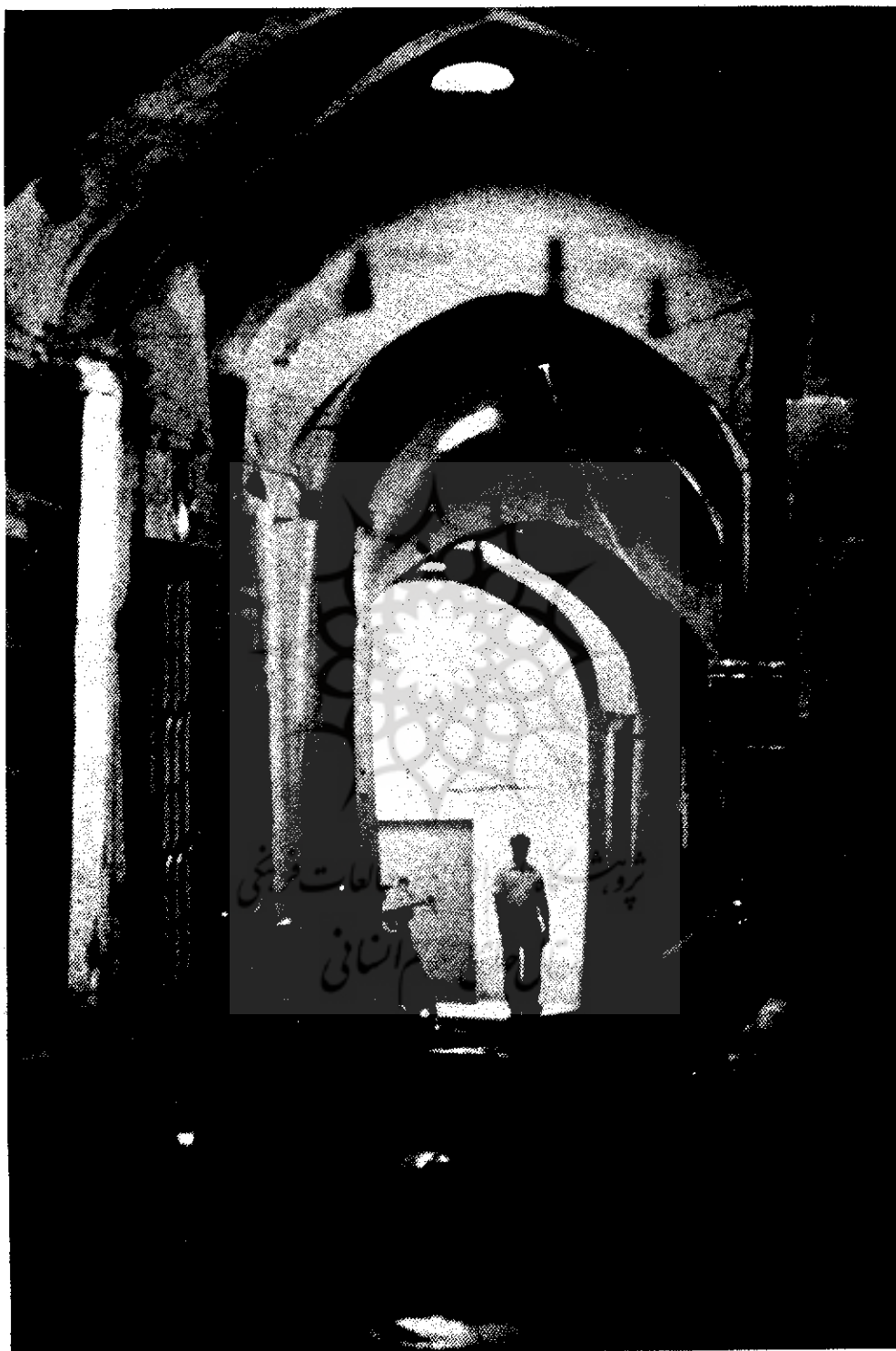
انار پیر، گوشه حیاط

حکایت یک شهر، قصه شهری با بوی عطر
کاهگل های مرطوب در کوچه ها
و پس کوچه ها، شهری که هر صبح با صدای
پای خورشید بیدار می شود و بعد از ظهرها،
بعد از ظهرهای ساکت و کشدار، بعد از
ظهرهای خسته، با نفس گرم و داغ خورشید
در خنکای باد گیرهای بلند، در زیر طاقی های
نجیب، در پناه سایه گنبدهای خاکی به
خواب می رود. شهری که هر غروب پا به پای
گریز غمگنانه خورشید به کام شب فرو
می رود.

شهری که شب ها، وقتی ماه بارانی از نور
را بر تن کوچه ها و خانه هایش می ریزد، بیاس

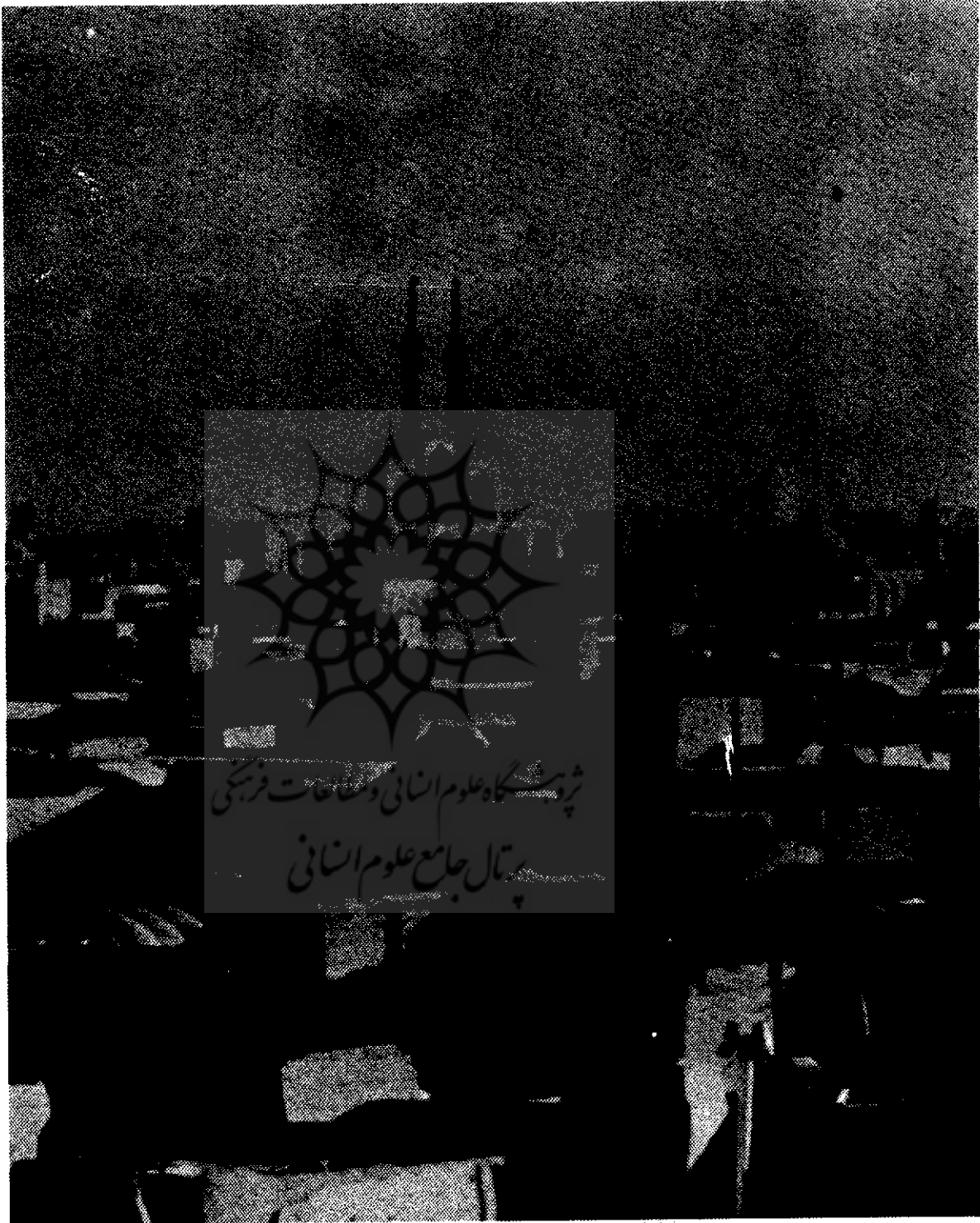




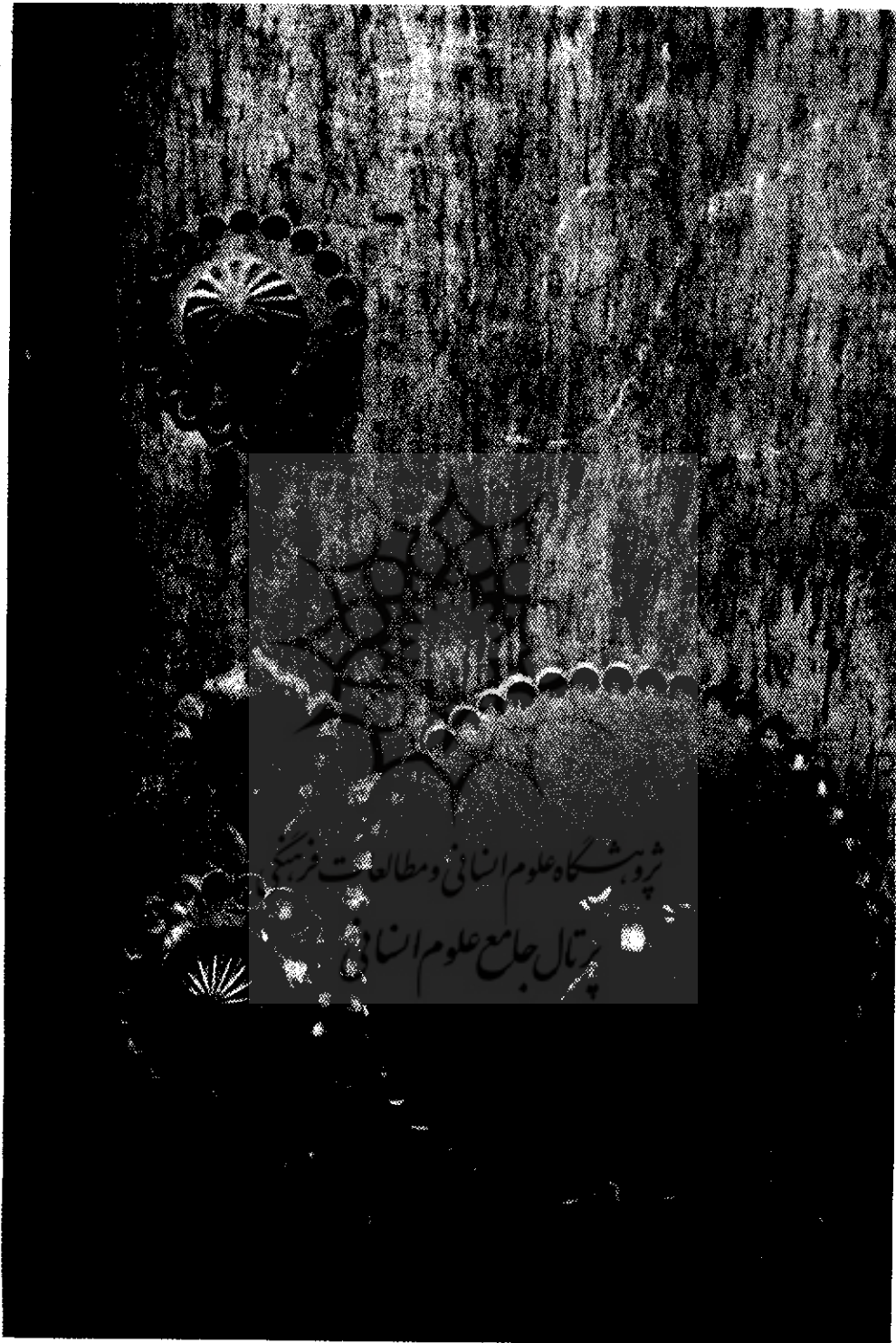


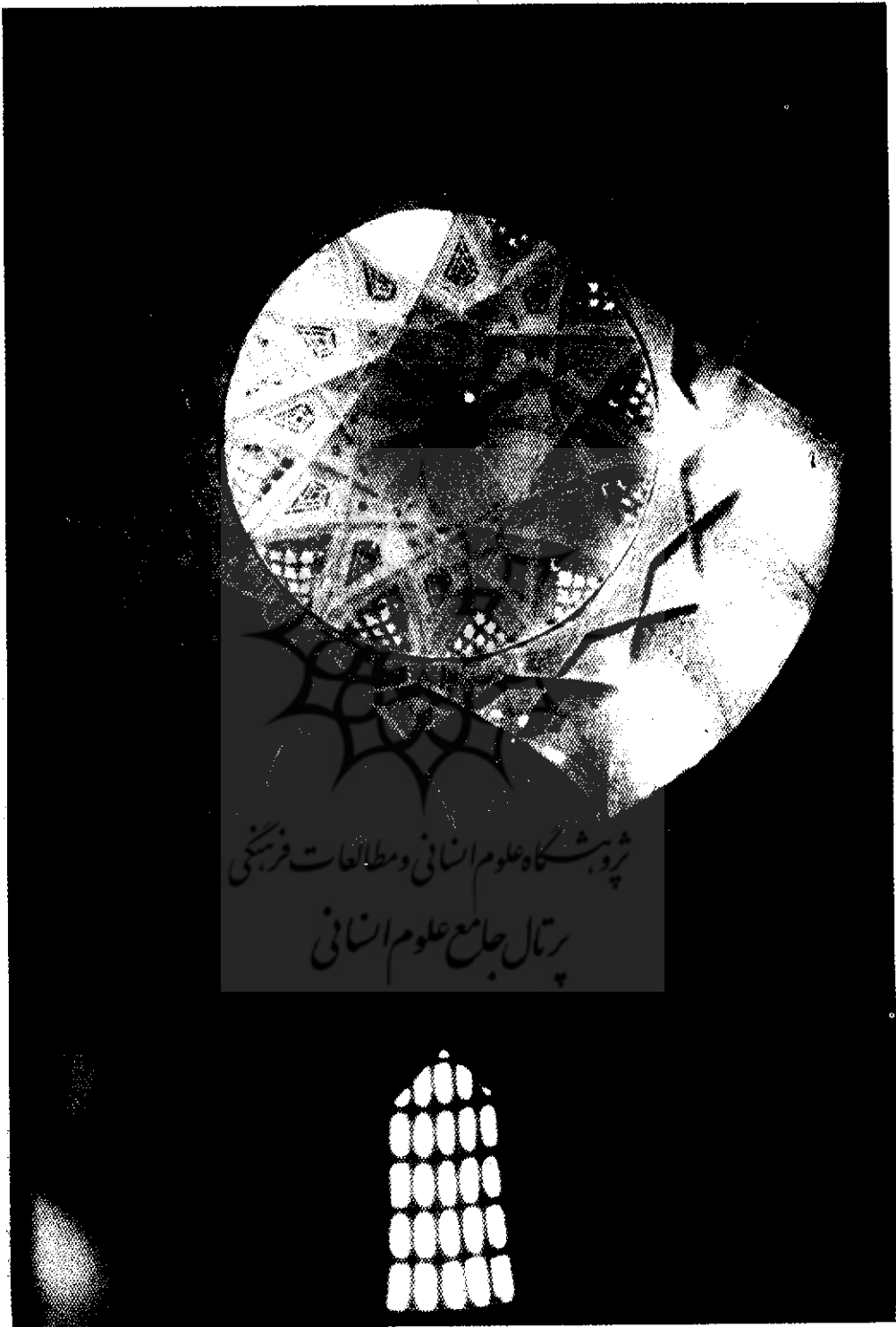


کتابخانه و مطالعه
پرتال جامع علوم انسانی

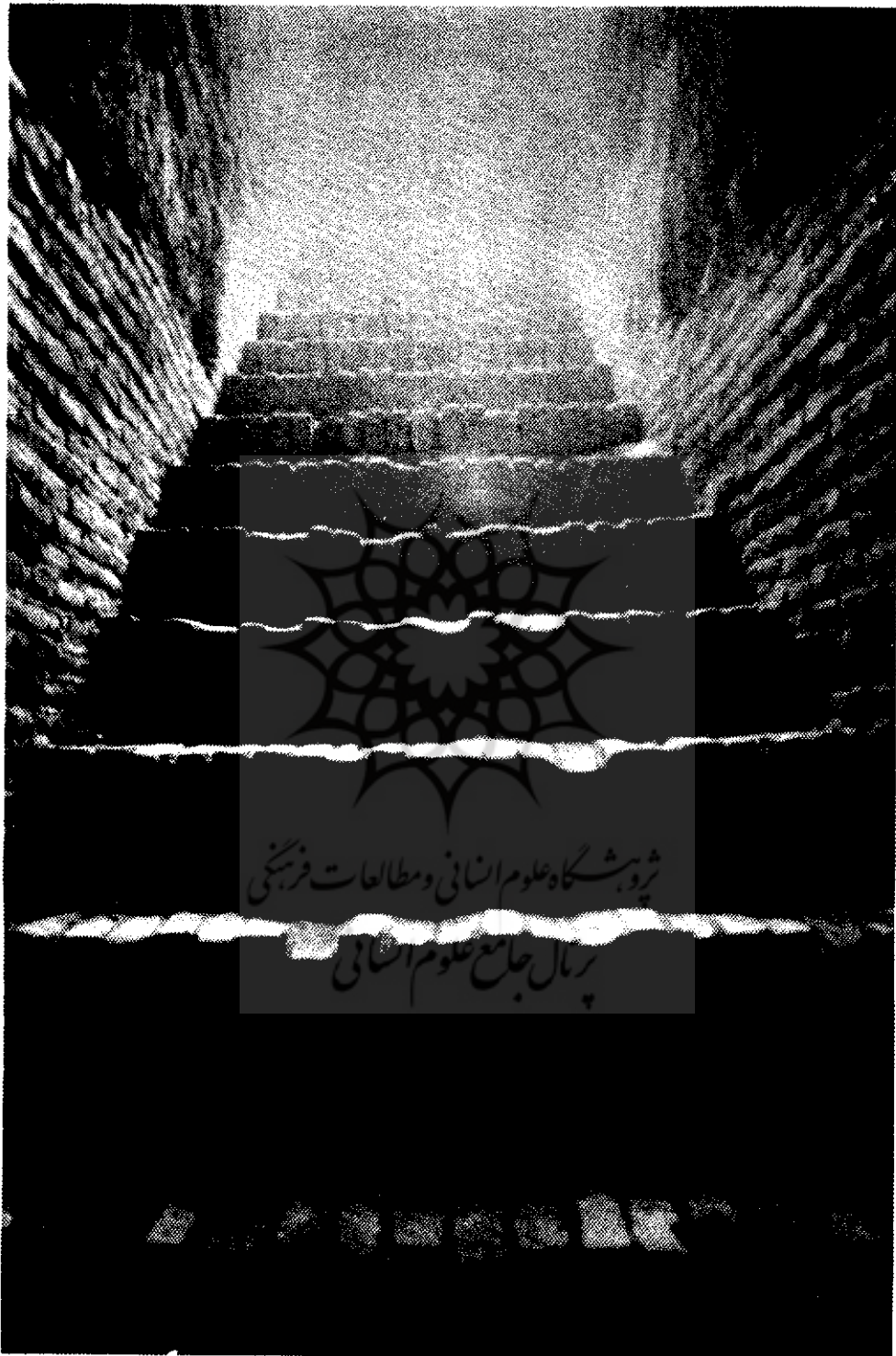


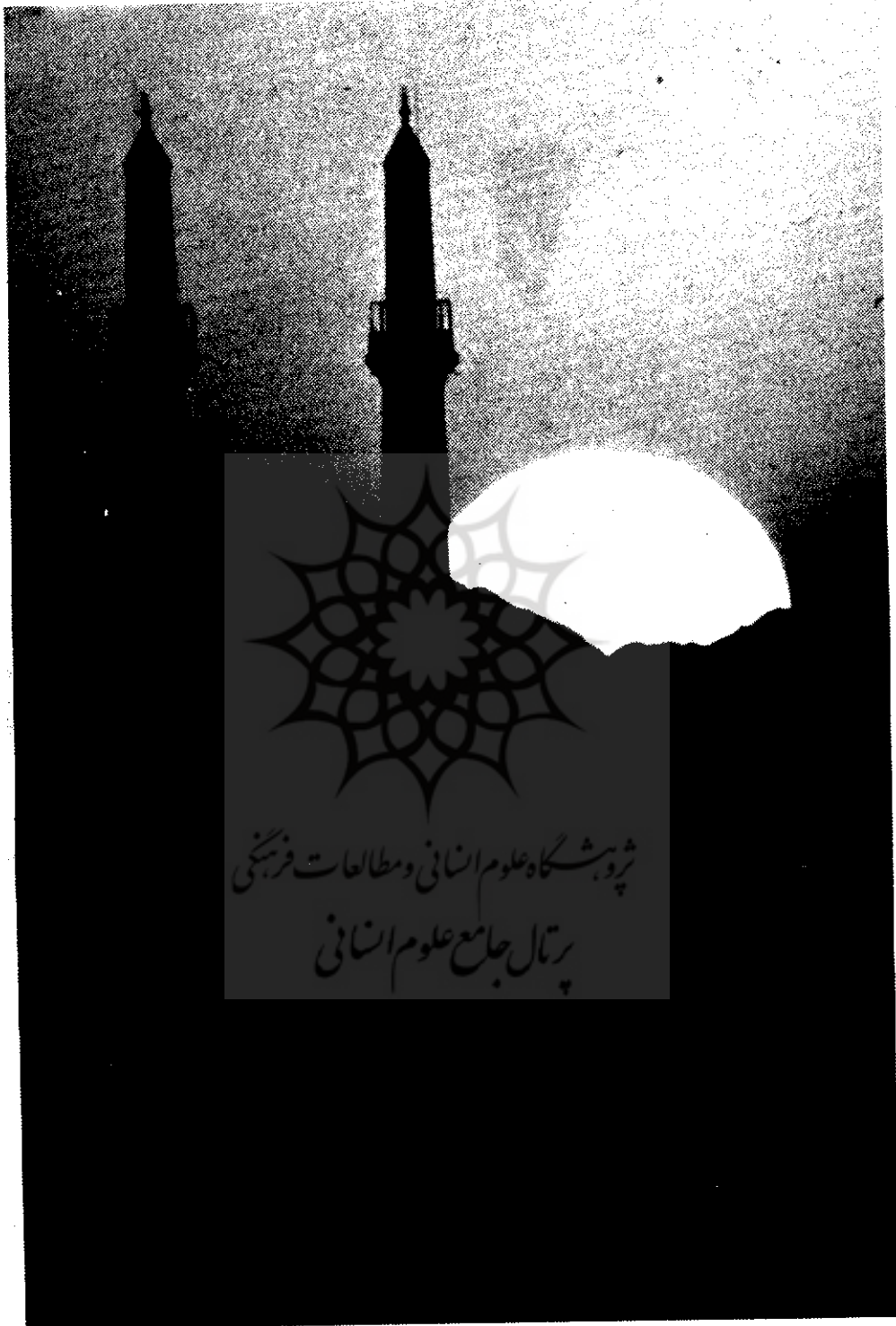
شهرستان کوهgilو بوئیه
پرتال جامع علوم انسانی



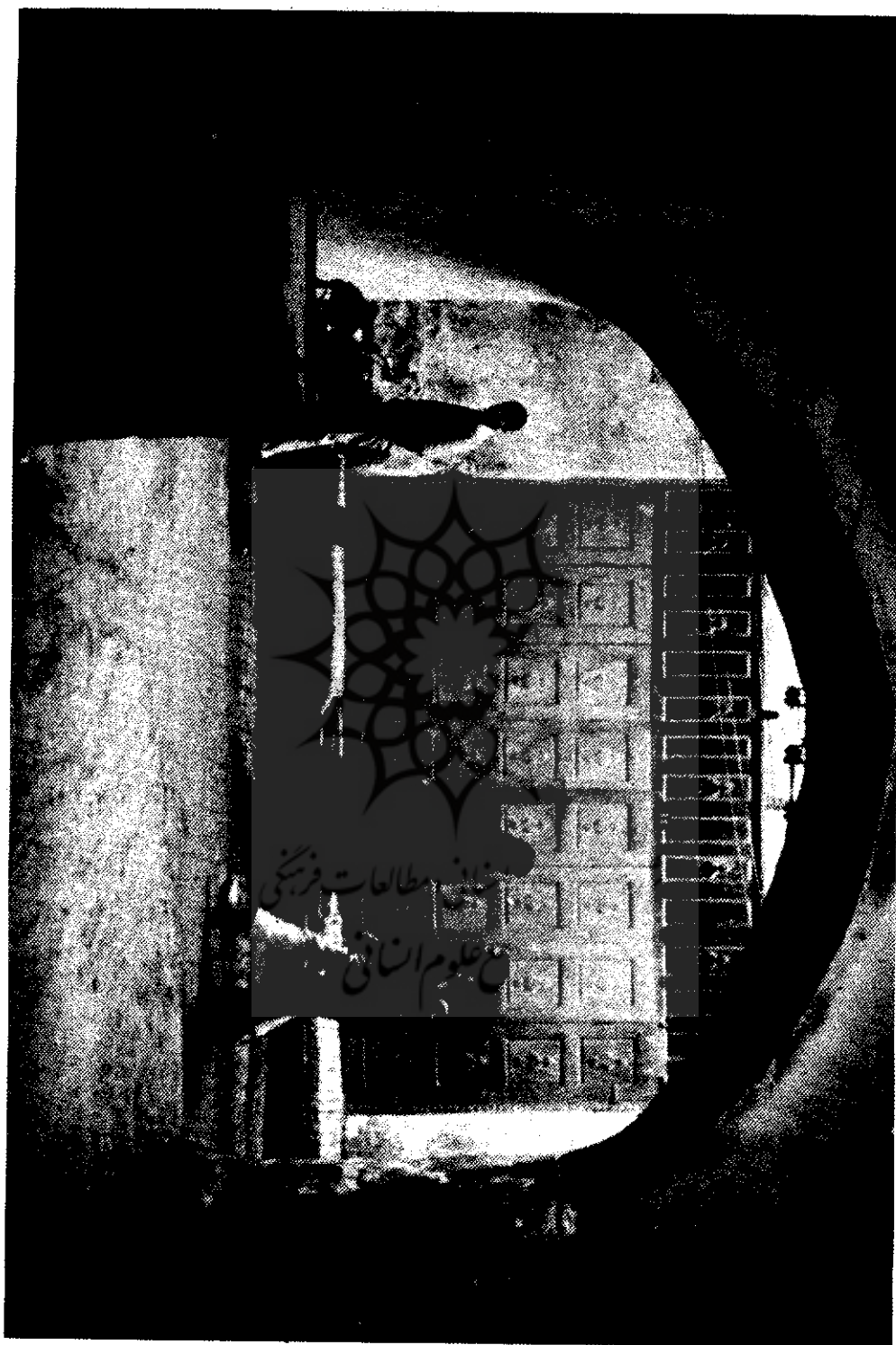


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مجله مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

